

پیوندهای پیشین و پسین

ملاقات دوباره هیرشمن

محمد رضا فرهادی پور

<http://www.Farhady.com>

آقای دکتر بهکیش در سرمقاله روز دوشنبه ۸ - خرداد ۱۳۸۵ بر نبود پیوندهای پیشین میان بخش کشاورزی و صنعت و پیوندهای پسین میان این بخش با صنایع بسته بندی تاکید کرده اند و چنانکه از نوشته ایشان نیز بر می آید وجود چنین پیوندهایی میان بخش های مختلف اقتصادی امری لازم و ضروری جهت توسعه بخش های مختلف اقتصاد در هر کشوری می باشد. نوشته ایشان فتح بابی است برای بازنگری در روشهای انتخاب استراتژی توسعه کشور. به نظر می رسد اکنون زمان مناسبی برای رجوع به آرای آلبرت هیرشمن یکی از پیشگامان اقتصاد توسعه است. متاسفانه به طور معمول غنای تفکرات اولیه در هر رشته ای مانند اقتصاد با حضور متخصصین جدید کاهش می یابد و بدبختانه امروز هیرشمن مرده است و همین کافی است تا دانش آموختگان رشته اقتصاد به راحتی او را فراموش کرده و خود را از خواندن آثار وی معاف بدانند. به نظر می رسد دانشجویان و استادان اقتصاد گاه باید به شناخت دقیق مسیره های ناشناخته، فرصتهای از دست رفته و ایده هایی که چندان مورد توجه قرار نگرفته اند، روی آورند. هیرشمن همواره می کوشید تا مساله توسعه را به طور گسترده مورد بررسی قرار دهد و می گفت برای درک مساله ای خاص در زمینه توسعه اقتصادی باید از چشم علوم هم جوار اقتصاد مانند تئوری سیاست، جامعه شناسی، روان شناسی و تاریخ و فلسفه نیز به زوایای مختلف آن مساله نگاه کرد. در واقع هیرشمن از رویارویی منطقی و عملی با مساله توسعه نیافتگی سخن می گفت و معتقد بود که تحلیل گران اقتصادی و سیاستگذاران می توانند و باید از فشار برای تولید تحلیل های ریاضی سازگار با واقعیت چشم پوشی کنند. هیرشمن از جمله پیشگامان اقتصاد توسعه است که عمداً از ساخت مدل های اسباب بازی و کاریکاتورهای غیرواقعی که تنها برای قرار گرفتن در قفسه کتابخانه با هم رقابت می کردند، پرهیز می کرد. هیرشمن پس از آنکه تئوری فشار همه جانبه **Big Push** را که توسط روزنشتاین - رودن و راگنر نورکس مطرح شده بود و بر رشد متوازن بخش های مختلف اقتصادی تاکید می کرد را به شدت مورد انتقاد داد و تئوری رشد نامتوازن را مورد تاکید ویژه قرار داد. می توانیم به دنبال روش شناخت رشد نامتوازن به عنوان یک فرایند یادگیری باشیم. می توانیم تئوری رشد نامتوازن را به آنچه در یادگیری افراد اتفاق می افتد، مقایسه نمائیم. فرض کنید یک تصویر لحظه ای از اعتقادات یک نفر قبل و بعد از یادگیری و آموزش های جدید وی در مورد یک موضوع بسیار پیچیده برداریم. ابتدا ممکن است تغییر عقاید این فرد دشوار به نظر برسد اما با ایجاد یک تغییر در بخش کوچکی از عقاید وی یک ناهمگونی در میان عقاید گذشته و فعلی او بوجود می آید و فشار برای حل مساله میان بخش های دارای رابطه پیوندهای پیشین و پسین ظاهر می شود و باعث تعدیل عقاید در بخش های مختلف خواهد شد. به گفته بروک "افتخار همه هنرها رویاروی و غلبه بر مسائل مختلف است؛ زمانیکه بر مساله ای غلبه می کردند آن را به ابزاری برای پیروزی های جدید به کار میبردند.... زمانیکه با مشکلی گلاویز می شوند قدرت مقابله و مهارت ما را تقویت می کند. به عبارتی دشمن ما به یار ما تبدیل می شود. این تضاد دوستانه با مشکل، ما را به یک آشنایی خودمانی با هدفمان وادار می کند و همین موضوع ما را بررسی همه جانبه پیوندهای آن مساله مجبور می کند (۱۹۳۷).

امروزه برنامه ریزی توسعه به مفهوم رسمی آن کنار گذاشته شده اما رویای مهندسی اجتماعی توسعه اقتصادی در میان کشورهای در حال توسعه با طرح ها و برنامه های پیشنهادی توسط سازمان هایی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول دنبال می شود. البته باید گفت برنامه هایی که از سوی این سازمان ها تجویز می شود گرچه در کنار نقائص خود از پشتوانه علمی برخوردار است اما اگر اجرای چنین بسته سیاستی همانند برنامه های تعدیل در کشور

های در حال توسعه امکان پذیر بود اکنون دیگر این کشورها توسعه یافته بودند. اقتصاددانان و سیاستگذاران ما نباید فراموش کنند که مسیر توسعه اقتصادی کشورهای توسعه یافته مسیری تخیلی نبوده است و این آموزه می تواند برای یافتن راه حلی برای گذار به سوی فرایندهای واقعی توسعه مثمر ثمر واقع شود. علاوه بر این به نظر می رسد در کشورهای در حال توسعه ای همانند کشور ما به دلیل مساله عقلانیت محدود که هربرت سایمون بر آن تاکید می کند، اجرای یک برنامه همه جانبه همانند برنامه تعدیل غیرممکن می باشد. پس در حوزه اقتصاد نیز چنانکه دکتر بهکیش نیز تاکید می کند اگر تنها مشکلات و مسائل موجود در بخش کشاورزی به درستی مورد بررسی قرار گیرند و راه حل مناسبی برای مواجهه با آن مسائل انتخاب شود پیوندهای پیشین و پسین این بخش با سایر بخش های صنعتی باعث تحرک و بهبود وضعیت آنها خواهد شد. اما به خوبی می توانیم با تحریک و تجهیز بخش کشاورزی که خصوصی ترین بخش اقتصاد ایران است عوامل لازم برای تحریک در بخش های مرتبط با این بخش را نیز فراهم نمائیم و این سلسله همینطور ادامه خواهد یافت. به عبارت دیگر اصلاحات صحیح و درست و بخردانه در یک بخش سایر بخش ها را نیز به استفاده عاقلانه از امکانات موجود وامی دارد. بنابر نوشته خود هیرشمن، رشد نامتوازن می تواند منابع و توانایی هایی که پنهان و پراکنده هستند و یا به خوبی مورد استفاده قرار نمی گیرند را در جهت توسعه اقتصادی تجهیز نماید (۱۹۸۴). قدرت محدود شناخت و ظرفیت محدود برای اجرای برنامه های توسعه اقتصادی در رویایی با پیچیدگی های سازمانی، نهادی و واقعیت های اجتماعی ما را بر آن می دارد تا از رویکردهای همه جانبه مهندسی اجتماعی دست بکشیم و به توصیه هیرشمن در جستجوی عقلانیت های پنهان میان بخش های مختلف اقتصاد باشیم. اگر دانش و مهارت خودمان را در یک حوزه دارای توانایی مانند کشاورزی بشناسیم و از آن استفاده نمائیم آنگاه می توانیم با حل مسائل بخش کشاورزی از طریق پیوندهای پیشین و پسین به حل مسائل دیگر می پردازیم. تغییر از این طریق قطعی خواهد بود. بدلیل اینکه یک تغییر منجر به تغییر دیگری خواهد شد. در تئوری رشد نامتوازن، دولت نقش عمده ای را برعهده دارد بنابراین اگر دولت بکوشد با اعمال سیاستهای عاقلانه شرایط فعالیت در بخش کشاورزی را هموار کند توسعه اقتصادی مسیری بهتر و هموارتر را خواهد پیمود. اگر دولت نقش هدایتگر خود را به خوبی انجام دهد و زیرساختهای نهادی و بسترهای لازم جهت توسعه بازار را فراهم آورد آنگاه می توان امید داشت که مسیر توسعه به تدریج پیموده شود.